

مطالعه‌ی الگوهای استقراری محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ دشت اسدآباد در شرق زاگرس مرکزی باتوجه به عوامل زمین‌ریختارشناسی

آرمان وفایی*

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
arman.vafaie@ut.ac.ir

مهدی مرتضوی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰
(از ص ۲۵ تا ۳۷)

چکیده

تعامل بین انسان و محیط زیست باعث به وجود آمدن و تغییر چشم‌اندازها می‌شود. یکی از راهبردهای مطالعاتی برای مطالعه‌ی این چشم‌اندازها، مطالعات الگوهای استقراری است. در این بین، بایستی عوامل زیست‌محیطی‌ای در مطالعات باستان‌شناسانه الگوهای استقراری مورد مطالعه قرار بگیرند که نقش زیادی در استقرارهای انسانی داشته و از طرفی شرایط یک نواختی را نسبت به زمان مورد مطالعه، تا زمان حاضر داشته باشند. عوامل زمین‌ریختارشناسی از جمله‌ی این عوامل هستند. این عوامل با توجه به سرگذشت زمین‌شناسی دشت اسدآباد شرایط یک نواختی را پس از دوره‌ی سوم زمین‌شناسی تاکنون از سر گذرانده‌اند؛ بنابراین با توجه به تأثیرگذاری این عوامل در نوع تعامل انسان به محیط زیست و یک نواختی شرایط آن‌ها در طول زمان، در این نوشتار مورد تحلیل قرار می‌گیرند. آن‌چه می‌تواند به این نوشتار اهمیت دهد این است که درک چگونگی رابطه‌ی استقرارهای انسانی با عوامل زمین‌ریختارشناسی، می‌تواند منجر به درک ماهیت اقتصادی جوامع به وجود آورنده‌ی آن استقرارها باشد؛ بنابراین این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که: الگوهای استقراری محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ دشت اسدآباد، با توجه به بستر زمین‌ریختارشناسی‌شان دارای چه ماهیتی هستند. برای پاسخ‌گویی این سؤال، فرضیه‌ای به این صورت مطرح می‌شود که: جوامع به وجود آورنده‌ی دشت اسدآباد را جوامع روستانشین و کوچ‌رو تشکیل می‌دهد. برای سنجش این فرضیه و درک الگوهای استقراری محوطه‌های مس‌وسنگ از روش تحلیل خوشه‌ای بهره‌برده شده و با توجه به ظرفیت‌های قوم‌شناسی دشت اسدآباد، الگوهای استقراری به دست آمده مورد تفسیر قرار می‌گیرند. پژوهش‌های باستان‌شناسانه‌ای که تاکنون در دشت اسدآباد به عنوان بخشی از شرق زاگرس مرکزی انجام گرفته است، به دو دوره‌ی زمانی پیش از انقلاب و پس از انقلاب تقسیم می‌شود که باید گفت چنین مطالعه‌ای در بین آن‌ها به نوعی آغاز چنین رویکردی برای مطالعات الگوهای استقراری محسوب می‌شود که این بر اهمیت مطالعات پیش‌روی می‌افزاید.

کلیدواژگان: عوامل زمین‌ریختارشناسی، استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ، روش تحلیل خوشه‌ای، الگوهای استقراری.

مقدمه

تعامل انسان و محیط‌زیست رابطه‌ای است که حاصل این تعامل چشم‌اندازهای فرهنگی است. یک چشم‌انداز فرهنگی را می‌توان به ساختمانی تشبیه کرد که معمار فرهنگ با مصالحی که محیط‌زیست در اختیار او قرار می‌دهد، می‌سازد. مطالعه‌ی چشم‌اندازهای فرهنگی در باستان‌شناسی می‌تواند منجر به درک نوع رابطه‌ی بین انسان و محیط‌زیست اطراف آن شود. مطالعه‌ی چشم‌اندازهای فرهنگی، موضوع گسترده‌ای است که می‌تواند رهیافت‌های متنوع و متفاوتی را دربر بگیرد و به تناسب همین تنوع روش‌های متنوعی را می‌توان برای مطالعه‌ی چشم‌اندازهای فرهنگی در نظر گرفت که یکی از پُرطرفدارترین و در عین حال کارآمدترین آن‌ها مطالعه‌ی الگوهای استقراری است. مطالعات الگوهای استقراری در باستان‌شناسی با هدف شناسایی درک چگونگی رفتار انسان در محیط‌زیست به بررسی نوع پراکنش داده‌های فرهنگی انسان در بافت محیط‌زیست می‌پردازد. مطالعات الگوهای استقراری عبارت است از: مطالعه‌ی پراکنش فعالیت‌های انسانی در بافت چشم‌اندازها و رابطه‌ی بین فعالیت‌ها و محیط (Schreaber, 1996: 636). پس به کمک این مطالعات می‌توان تا حدودی به چگونگی رفتارهای انسان در بافت محیط‌زیست پی برد. با توجه به تعریفی که از الگوهای استقراری ارائه می‌شود، شناخت این الگوها به نوعی می‌تواند منجر به شناخت چگونگی رابطه‌ی بین انسان و محیط‌زیست شود.

موقعیت قرارگیری دشت اسدآباد به‌عنوان یک زیست‌بوم فرهنگی در شرق زاگرس مرکزی باعث شده است که در مطالعات باستان‌شناسی برای گاهنگاری، از گاهنگاری ارائه شده در پروژه‌ی گودین استفاده شود. بر این اساس قدیمی‌ترین دوره‌ی شناخته شده در شرق زاگرس مرکزی مس‌وسنگ است که خود قابل تقسیم‌بندی به سه فاز زمانی قدیم، میانی و جدید است. آن‌چه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، الگوهای استقراری حاکم بر دوره‌ی مس‌وسنگ است که هدف آن درک نوع رابطه‌ی انسان دوره‌ی مس‌وسنگ با محیط‌زیست دشت اسدآباد و به‌طور خاص، شرایط «زمین‌ریختارشناسی» حاکم بر آن است. براساس مقایسه‌ی یافته‌های به‌دست آمده از بررسی‌های انجام شده در دشت اسدآباد، ۱۹ محوطه دارای بقایای دوره‌ی مس‌وسنگ است که درک نوع رابطه‌ی این محوطه‌ها با شرایط زمین‌ریختارشناسی اطرافشان، موضوعی است که در این جستار به آن پرداخته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده‌ی زیست‌محیطی که نقش تأثیرگذاری در استقرارهای انسانی دارد، شرایط زمین‌ریختارشناسی است. شرایط زمین‌ریختارشناسی، شامل شرایط پستی و بلندی‌های سطح زمین است (نادرصفت، ۱۳۷۹: ۱). استقرارهای مختلف انسانی به تناسب اقتضائات خود با شرایط زمین‌ریختارشناسی رابطه برقرار می‌کنند؛ به این معنی، استقرارهای مختلف انسانی با توجه به ماهیت، شرایط و ضروریات حاکم بر زندگی خود نوعی از شرایط زمین‌ریختارشناسی را برای استقرار برمی‌گزینند؛ به‌عنوان مثال، وضعیت زمین‌ریختارشناسی یک استقرار کوچ‌رو با یک استقرار کشاورز و یکجانشین می‌تواند با توجه به ماهیت متفاوت دو نوع جامعه، در متفاوت باشد و این تفاوت را می‌تواند در

عوامل زمین‌ریختارشناسی مختلفی همچون میزان شیب محل قرارگیری استقرارها و یا ارتفاع محل قرارگیری استقرارها دید. از سویی باید در نظر داشت با توجه به این‌که در مطالعات باستان‌شناسی استقرارهای انسانی مورد مطالعه مربوط به هزاره‌های گذشته هستند، بایستی عوامل تحلیلی نیز به‌گونه‌ای باشند که شرایط روزگار حاضر را بتوان با دوره‌ی مورد مطالعه یکسان دانست. در ادامه با گذری بر سرگذشت زمین‌شناسی دشت اسدآباد، در خواهیم یافت که شرایط زمین‌ریختارشناسی حاکم بر این جغرافیا از دوره‌ی سوم زمین‌شناسی تاکنون بدون تغییر باقی مانده است.

زمین‌شناسی و زمین‌ریختارشناسی دشت اسدآباد

دشت اسدآباد را به لحاظ زمین‌شناسی و وضعیت زمین‌ریختارشناسی می‌توان به دو قسمت ارتفاعات اطراف و قسمت مسطح دشت تقسیم کرد؛ بنابراین در این جا سعی خواهد شد تا به این دو پدیده‌ی مهم زمین‌شناسی که نقش بسیار زیادی در شکل‌گیری محوطه‌های باستانی داشتند، پرداخته شود.

استان همدان و به‌طور خاص، شهرستان اسدآباد، جزو کمربند ساختمانی سنندج-سیرجان است که با جهت شمال غربی، جنوب شرقی از قسمت‌های مرکز استان عبور می‌کند. گردنه‌ی اسدآباد-همدان در امتداد این واحد ساختمانی زمین‌شناسی قرار دارد (علایی طالقانی، ۱۳۸۲: ۲۵۴). بنا به عقیده‌ی برخی از زمین‌شناسان، کمربند سنندج-سیرجان بخشی از زاگرس به‌شمار می‌آید. منطقه‌ی سنندج-سیرجان از نظر ساختمانی، شباهت زیادی با ایران مرکزی دارد و دگرشیب‌های شدید دوران مزوزوییک و سنوزوییک ایران مرکزی کمابیش در این منطقه نیز مشاهده می‌شود که هیچ‌کدام از آن‌ها در زاگرس وجود ندارد (خسروتهرانی، ۱۳۷۶: ۵۳). مهم‌ترین عامل تغییر این کمربند ساختمانی پس از فرایندهای ماگمایی، فرسایش است. با وجود دست‌کاری‌های شدید فرسایش، کمربند سنندج-سیرجان هنوز به‌صورت کمربند به‌هم پیوسته و ممتدی است که عبور از آن، تنها از طریق گردنه‌های نسبتاً بلند تا کوتاه ممکن است. گردنه‌ی کولی‌کش (مسیرآباد-شیراز)، گردنه‌ی اسدآباد (محور همدان-کرمانشاه) و گردنه‌ی مروارید (محور کرمانشاه-سنندج) از معروف‌ترین آن‌هاست (علایی طالقانی، ۱۳۸۲: ۲۵۵-۲۵۶).

کمربند سنندج-سیرجان به‌طور کلی از فرایندهای ماگمایی به‌وجود آمده است. باید توضیح داد که ماگماتیسم، نوعی فرایند زمین‌شناسی است که از ذوب سنگ‌های درون زمین تولید می‌شود که در حرکت صعودی به بالا سنگ‌های اطراف خود را دگرگون می‌کنند (شفیقی، ۱۳۶۷: ۳۴۴). به‌طور کلی فرایندهای زمین‌شناسی‌ای که ارتفاعات اطراف دشت اسدآباد را تشکیل می‌دهد، حاصل همین فرایندهای ماگمایی است؛ اما این فرایندها به لحاظ سنگ‌شناسی آن، به دو قسمت قابل تقسیم است؛ دگرگونی‌های سمت سنقر و کنگاور که شامل دگرگونی‌هایی است که در آن‌ها آهک و گدازه‌ی آتشفشانی زیر دریایی به‌طور متناوب قرار داشتند و دگرگونی‌های دیگری که بین اسدآباد و همدان، حتی تا ملایر وجود دارد که شامل سری ضخیمی از سنگ‌های سیاه و یک‌نواخت تشکیل شده است که در نورآفتاب، به‌علت فراوانی میکای سربسیت شده می‌درخشد؛ و در سیمیرین پسین دگرگون شده است (درویش‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۹).

در ارتفاعات اطراف دشت اسدآباد، دو قله‌ی آلمابولاغ و کرکس در این ارتفاعات، از مهم‌ترین قله‌های اطراف این دشت هستند که به لحاظ این‌که سرچشمه‌ی رودخانه‌های دشت اسدآباد هستند، برای این دشت دارای اهمیت هستند. قله‌ی آلمابولاغ در شمال‌غربی رشته کوه الوند قرار دارد، در مجاورت روستاهای «آختاچی»، «همه‌گسی» و «ملحدره» واقع است؛ فاصله‌ی آن تا شهر همدان ۴۶ کیلومتر است. این کوه به خاطر دارا بودن معادن سنگ با درجه خلوص بالا، اهمیت زیادی دارد. قله‌ی کرکس نیز آخرین قله‌ی کوهستان الوند در جهت شمال‌غربی تا گردنه‌ی اسدآباد است. صعود به این قله به جهت صخره‌ای بودن از سمت شمال، و دیواره‌ای بودن از سمت جنوب با امکانات فنی ممکن است و پناهگاه حیواناتی از قبیل قوچ و میش است (فاطمی، ۱۳۸۰: ۲۶).

ارتفاعات اطراف دشت اسدآباد، زمین‌های مسطحی را احاطه کرده‌اند که می‌تواند تعریف یک دشت را به لحاظ شرایط زمین‌ریختارشناسی دربر داشته باشد. انشعابات بعضی از رشته‌های (کمر بند سندرچ-سیرجان) و اتصال آن‌ها به واحدهای مجاور موجب استقلال نسبی دشت اسدآباد شده است (علایی‌طالقانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). از لحاظ شرایط زمین‌ریختارشناسی شامل سه قسمت: سردشت، سینه‌ی دشت و پای دشت می‌شود. سردشت، شامل ارتفاعات کوهستانی است. سینه‌ی دشت، شامل دامنه‌های کوهستانی و پای دشت، شامل قسمت‌های مسطح دشت است؛ که در دشت اسدآباد استقرارهای انسانی بیشتر پای دشت و سینه‌ی دشت قرار گرفته‌اند.

به‌طور کلی باید گفت وضعیت زمین‌شناسی و زمین‌ریختارشناسی دشت اسدآباد بدین لحاظ در مطالعات باستان‌شناسی دارای اهمیت است؛ که وضعیت زمین‌ریختارشناسی آن به‌گونه‌ای است که در قسمت پای دشت و سینه‌ی دشت شرایط مناسبی را برای استقرارهای انسانی فراهم آورده است. در ادامه‌ی نوشتار چگونگی پراکندگی استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ دشت اسدآباد توصیف و تحلیل خواهد شد.

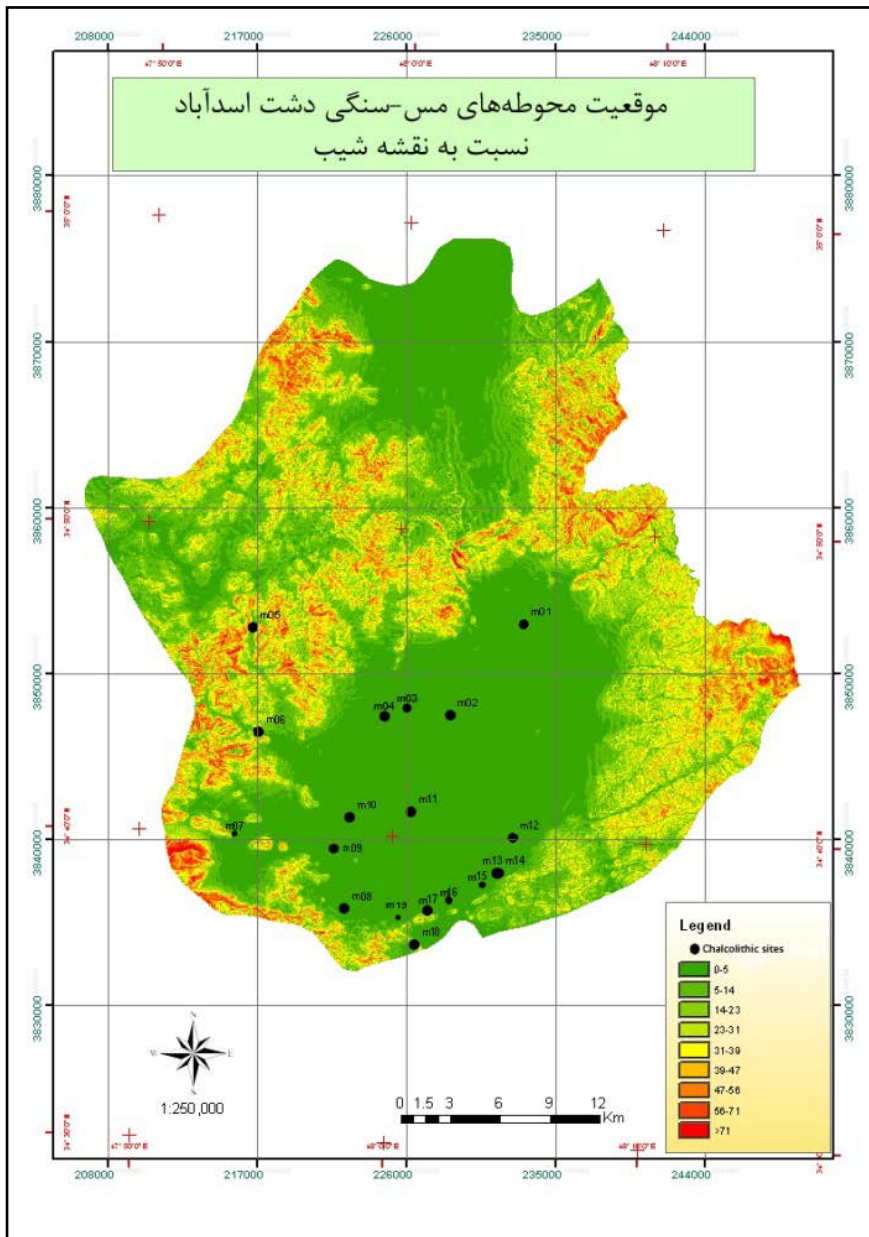
محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ دشت اسدآباد و شرایط زمین‌ریختارشناسی حاکم بر آن‌ها

دشت اسدآباد با وجود داشتن استعدادهای زیست‌محیطی و شواهد باستان‌شناسانه کافی، کمتر موضوع پژوهش‌های باستان‌شناسانه قرار گرفته است. با نگاهی گذرا به مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در این دشت می‌توان فعالیت‌های انجام شده در این دشت را به دو فاز پیش از انقلاب و پس از انقلاب تقسیم کرد. نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در دشت اسدآباد شامل کاوش‌های «جرج کنتنو» و «رومن گیرشمن» است که در سال ۱۹۳۳ م. انجام شد و منجر به کشف آثاری از عصر مفرغ در این دشت شد (Young & Smith, 1966: 383). مطالعات بعدی مربوط به تلاش‌های یانگ در بررسی لرستان شرقی بود که در پاییز ۱۹۶۱ م. انجام گرفت. محدوده‌ی بررسی «یانگ»، محدوده‌ی وسیعی بود که شامل دشت‌های: اسدآباد، کنگاور، صحنه، نهاوند، بروجرد و دشت خرم‌آباد می‌شد. این بررسی از ۱۷ سپتامبر تا ۱۲ نوامبر طول کشید. عمده‌ی بررسی با ماشین صورت پذیرفت. تعداد

۱۵۳ محوطه در این محدوده‌ی بررسی شناسایی شد که تعداد ۱۰ محوطه از این محوطه‌ها در دشت اسدآباد قرار داشتند. وی در بررسی خود محوطه‌های خاکریز، ده‌بزان، فیل‌تپه، جنت‌آباد، احمدآباد، بادخوره، موسی‌آباد، تپه شاه‌نظر، قوشک تپه و وندرآباد را در دشت اسدآباد ثبت کرد و گاهنگاری‌های را برای آن‌ها پیشنهاد داد. باید در نظر داشت که این بررسی فتح‌بابی برای مطالعات بعدی بود (Young, 1966: 237 & 239).

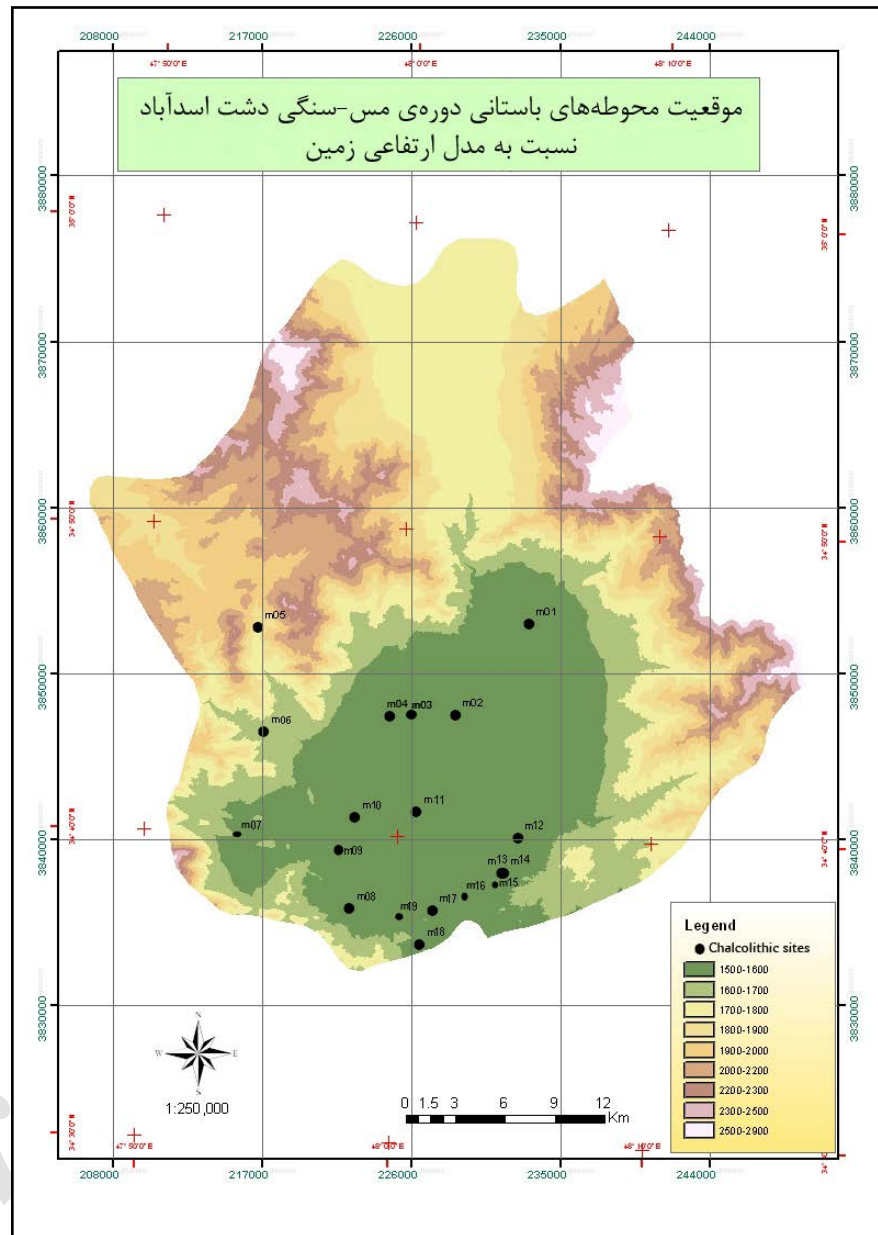
فعالیت‌های باستان‌شناسی انجام شده در بعد از انقلاب اسلامی بیشتر ماهیتی اداری داشت؛ به این معنی که بیشتر فعالیت‌ها فاقد هدف پژوهشی بود و تنها با هدف تعیین حریم محوطه‌های باستانی انجام می‌شد. در فعالیت‌های از این دست می‌توان به تعیین حریم محوطه‌ی باستانی خاکریز به سرپرستی محمدرحیم رنجبران (رنجبران، ۱۳۷۹) و گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه‌ی باستانی طویلان سفلی، گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه‌ی باستانی موسی‌آباد و کاوش‌های انجام شده در محوطه‌ی باستانی وندرآباد به سرپرستی جواد باباپیری (باباپیری، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹) اشاره کرد. اما در این بین، استثنایی در ماهیت اداری فعالیت‌های انجام شده در دشت اسدآباد وجود دارد که شامل بررسی و شناسایی شهرستان اسدآباد به سرپرستی مشترک یعقوب محمدی‌فر و عباس مترجم (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۳) می‌شود؛ چراکه از اطلاعات حاصل از این بررسی برای رساله‌های دوره‌ی دکترای محمدی‌فر با موضوع «بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی» (محمدی‌فر، ۱۳۸۴) و مترجم با موضوع «بررسی و تحلیل الگوهای استقرار دوره‌ی مفرغ قدیم در دشت‌های پیرامون کوهستان الوند - همدان» (مترجم، ۱۳۸۷) استفاده شد. در طی این بررسی، براساس مقایسه‌ی یافته‌های سطحی با یافته‌های به دست آمده از پروژه‌ی گودین به سرپرستی یانگ (Young, 1969) و کاوش‌های محوطه‌ی باستانی سه‌گابی (Young & Levine 1974)، ۱۹ محوطه‌ی باستانی مربوط به دوره‌ی مس‌وسنگ در دشت اسدآباد مورد شناسایی قرار گرفت. این محوطه‌ها در تابستان ۱۳۹۰ ه.ش. به منظور درک شرایط زیست‌محیطی آن‌ها توسط نویسنده اول (وفایی) مورد بازبینی قرار گرفت. در این بازبینی باتوجه به این‌که همه‌ی محوطه‌های باستانی دشت اسدآباد به صورت تپه‌های باستانی بودند، برای آن‌ها از کد M برگرفته از کلمه‌ی Mound استفاده شد و به ترتیب محوطه‌ها با کدهایی از M01 تا M19 شناسایی شدند (وفایی، ۱۳۹۱). براساس اطلاعات حاصل از بررسی انجام شده در سال ۱۳۸۳، و بازبینی سال ۱۳۹۰، بستر زمین‌ریختارشناسی استقرارهای مس‌وسنگ به وسیله‌ی نرم‌افزار GIS سنجیده شد. عوامل زمین‌ریختارشناسی مورد سنجش توسط نرم‌افزار مذکور، شامل درصد شیب محل قرارگیری محوطه‌ها و ارتفاع از سطح دریای محل قرارگیری این محوطه‌ها است (تصاویر ۱ و ۲).

براساس سنجش محوطه‌های باستانی دوره‌ی مس‌وسنگ با توجه به درصد شیب محل قرارگیری محوطه‌ها و موقعیت محوطه‌ها نسبت به موقعیت محوطه‌ها نسبت به مدل ارتفاعی زمین در نرم‌افزار GIS، اطلاعات مربوط به عوامل زمین‌ریختارشناسی نام‌برده به صورت داده‌های رقومی درآمد که شرح آن در جدول شماره ۱ آمده است.



تصویر ۱. موقعیت محوطه‌های مس‌وسنگ دشت اسدآباد نسبت به شیب منطقه (وفایی، ۱۳۹۶: ۷۴).

متأسفانه با توجه به این که نمی‌توان هم‌اکنون مساحت این محوطه‌ها را نظر به یافته‌های متنوع از دوره‌های مختلف از روی سطح آن‌ها به دوره‌ی مس‌وسنگ نسبت داد، هم‌اکنون استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ استقرارهایی هستند که در دوره‌های مختلف و متنوع مورد سکونت بوده‌اند و بعضاً روستاهای امروزی نیز در اطراف آن‌ها تداوم یافته است؛ بنابراین عامل مساحت برای تحلیل الگوهای استقراری استقرارهای مس‌وسنگ دشت اسدآباد قابل استفاده نیست. آن‌چه اکنون در دست ماست، داده‌های رقمی خامی است که بایستی به روش تحلیل خوشه‌ای برای درک الگوهای استقراری مورد استفاده قرار گیرد.



► تصویر ۲. موقعیت استقرارهای مس‌وسنگ نسبت به مدل ارتفاعی دشت اسدآباد (وفایی، ۱۳۹۱: ۷۳).

بهره‌گیری از روش تحلیل خوشه‌ای برای درک الگوهای استقرارهای مس‌وسنگ دشت اسدآباد

در این روش، تحلیل خوشه به مجموعه‌ای از داده‌ها اطلاق می‌شود که با هم شباهت داشته باشند. در روش تجزیه و تحلیل خوشه‌ای سعی می‌گردد تا مشاهدات به گروه‌های متجانس، به‌گونه‌ای که مشاهدات هم گروه به یکدیگر بیشترین شباهت را داشته باشند، تقسیم شوند (اکبری و زاهدی، ۱۳۸۷: ۲۵۷). روش تحلیل خوشه‌ای در جمع‌بندی‌های زیستگاهی و تعیین مرزهایی فرهنگی بین منطقه‌ای، هم‌خوانی در گاهنگاری بین مکان‌های باستانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باستان‌شناسان فن و آمار تحلیل خوشه‌ای را برای چنین هدف‌هایی به‌کار می‌برند

جدول ۱. وضعیت استقرارهای مس‌وسنگ دشت اسدآباد با توجه به عوامل زمین‌ریختارشناسی و الگوهای استقراری شناسایی شده (وفایی، ۱۳۹۱: ۶۵).

الگوهای استقراری شناسایی شده		درصد شیب محل قرارگیری محوطه‌ها	ارتفاع محوطه‌ها از سطح دریا به متر	کد محوطه‌ها	نام محوطه‌ها
الگوی استقراری دوم	الگوی استقراری اول				
	*	۳	۱۵۲۲	M01	خاکریز
	*	۰/۹	۱۵۲۶	M02	احمدآباد
	*	۰/۹	۱۵۳۱	M03	حسام آباد
	*	۰/۹	۱۵۲۹	M04	تپه روباه
*		۸	۱۷۶۸	M05	تپه ماوا
*		۲۵	۱۶۳۸	M06	منور تپه
*		۱۷	۱۶۱۰	M07	کوانچ
	*	۲/۸	۱۵۲۰	M08	گنبله
	*	۰/۲	۱۵۴۶	M09	پا تپه نصرت آباد
	*	۱/۵	۱۵۳۵	M10	قاسم آباد
	*	۰/۴۷	۱۵۴۶	M11	علی آباد
	*	۱۵	۱۵۴۵	M12	وندرآباد
	*	۱/۰۴	۱۵۲۹	M13	قوشک تپه ولی آباد ۱
	*	۰/۱۳	۱۵۳۱	M14	قوشک تپه ولی آباد ۲
	*	۱/۷	۱۵۱۵	M15	ولی آباد
	*	۳/۱	۱۵۳۶	M16	خسرو آباد
	*	۱/۲	۱۵۱۲	M17	تپه بهاره خسروآباد
	*	۵	۱۵۹۸	M18	پشت قبرستان پیفانچ
	*	۰/۷۶	۱۶۰۰	M19	طولبه سیاه پیفانچ

(علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

در این روش نیز تحلیل خوشه‌ای برای سنجش میزان مشابهت استقرارهای مس‌وسنگ با توجه به شرایط زمین‌ریختارشناسی آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که هر کدام از خوشه‌هایی که توسط این روش تحلیلی تعیین می‌شود، می‌تواند بیانگر یک الگوی استقراری باشد. براساس تحلیل خوشه‌ای انجام شده براساس ویژگی‌های زمین‌ریختارشناسی دشت اسدآباد، دو خوشه‌ی اصلی در محوطه‌های مس‌وسنگ دشت اسدآباد شناسایی شد که هر کدام از این خوشه‌ها به لحاظ ویژگی‌های زمین‌ریختارشناسی، دارای بیشترین تشابهات هستند که به لحاظ همان ویژگی‌ها بیشترین تفاوت‌ها را با خوشه‌ی دیگر دارند. براساس خوشه‌بندی انجام شده، دو خوشه در محوطه‌های مس‌وسنگ شناسایی شد که تعداد ۱۶ محوطه در این الگوی استقراری قرار گرفته‌اند که این محوطه‌ها در دامنه‌ی ارتفاعی بین ۱۵۱۲ متر تا ۱۵۷۶ متر از سطح دریا قرار دارند؛ از طرفی، همه‌ی این محوطه‌ها در قسمت مسطح دشت با شیب کمتر از ۵٪ قرار گرفته‌اند (جدول ۱). خوشه‌ی بعدی را نیز می‌توان خوشه‌ی مربوط به محوطه‌های قرار گرفته در قسمت مرتفع دشت دانست؛ این محوطه‌ها علاوه بر این که در دامنه‌ی ارتفاعی بالاتری قرار گرفته‌اند در قسمت دامنه‌ی دشت که نامسطح است نیز قرار دارند. محوطه‌هایی که براساس خوشه‌بندی در این خوشه قرار گرفته‌اند، محوطه‌هایی هستند که شیب محل قرارگیری آن‌ها بین ۸ تا ۲۵ درصد است که تعداد سه محوطه در این خوشه قرار گرفته‌اند و همگی آن‌ها در حاشیه غربی دشت قرار دارند (جدول ۱).

بنابراین خوشه‌ی اول را می‌توان مربوط به استقرار محوطه‌های قرارگرفته در قسمت مسطح و کم‌ارتفاع دشت و خوشه‌ی دوم را می‌توان مربوط به محوطه‌های قرارگرفته در قسمت مرتفع و نامسطح دشت دانست؛ اما سؤال این جاست، که هرکدام از این خوشه‌ها بیانگر چه نوع الگوی استقراری است و ماهیت اقتصادی هرکدام از این الگوهای استقراری چیست؟ و هر کدام از این الگوهای استقراری نشان‌دهنده‌ی چه نوع تعاملی با محیط‌زیست است؟
برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، ظرفیت‌های قوم‌نگاری و جغرافیای تاریخی دشت اسدآباد اهمیت می‌یابد.

ظرفیت‌های قوم‌نگاری و جغرافیای تاریخی دشت اسدآباد و تفسیر الگوهای استقراری

در مورد چشم‌اندازهای شکل‌گرفته در دشت اسدآباد، بایستی گفت آن‌چه بیشتر از هر چیزی در این دشت جلب توجه می‌کند، قرار گرفتن روستاهای امروزی در کنار محوطه‌های باستانی است که عمدتاً مربوط به دوره‌های پیش‌ازتاریخ می‌باشند، در کنار این محوطه‌های باستانی قرار گرفته‌اند (تصویر ۳).



▲ تصویر ۳. روستای خاکریز که در کنار محوطه‌ی باستانی خاکریز مربوط به دوره‌های پیش‌ازتاریخ و تاریخی شکل‌گرفته است (وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در میان منابع موجود، *جغرافیای تاریخی ابن‌حوقل*، راجع به اسدآباد این‌گونه می‌نویسد: «اسدآباد شهری ست خوب و با مردمانی نیرومند و دارای روستاهای پهناور و از اسدآباد تا قصر دزدان ۷ فرسخ راه است» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۲)، که با توجه به متن ابن‌حوقل می‌توان به رواج روستانشینی در این جغرافیا پی‌برد. یکی از منابعی که در آن می‌توان به نوعی به شرایط اقتصادی و اجتماعی دشت اسدآباد پی‌برد کتابی با عنوان *روستاهای اسدآباد، جغرافیای انسانی و اقتصادی* است (گودرزی‌نژاد، ۱۳۵۴). این منبع بیانگر دوره‌ای است که الگوهای کشاورزی و دامداری در دشت اسدآباد در حال گذار از شکل سنتی به صورت کشاورزی و دامداری صنعتی است؛ در این منبع، درباره‌ی این دوره این‌گونه آمده است: به‌طور کلی ایجاد مالکیت شخصی برای کشاورزان و تحصیل آب بیشتر از منابع آب و استفاده از وسایل ماشینی کاشت و داشت و برداشت، استفاده از حمل‌ونقل بهتر و سریع‌تر و آگاهی بیشتر کشاورزان از

عملیات کشاورزی سبب گردیده کشت و پرورش غلات آبی توسعه یابد (گودرزی نژاد، ۱۳۵۴: ۶۲). در این کتاب، درباره‌ی نوع دیم یا آبی بودن کشت‌های دشت اسدآباد این‌گونه آمده است که مقدار و توزیع فصلی بارش سبب گردیده تا کشاورزان به کشت گندم و جو دیم روی آورند (همان). با توجه به منابع موجود درباره‌ی دشت اسدآباد می‌توان این‌گونه استنباط کرد که رد یک نواختی الگوهای کشاورزی و دامداری در دشت اسدآباد را می‌توان تا پیش از برنامه‌ی اصلاحات ارضی در دوره‌ی پهلوی دوم در نظر داشت. با توجه به شرایط محیطی و اقلیمی دشت اسدآباد، کشت دیم رواج داشته و دامداری نیز در کنار کشاورزی وجود داشته است. بدیهی‌ست که برای اثبات یک نواختی رفتارهای انسانی در تقابل با محیط زیست به مستندات قانع‌کننده‌تری نسبت به منابع جغرافیای تاریخی و گزارشات اقتصادی احتیاج داریم. در این مورد باید گفت که خوشبختانه مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده در شرق زاگرس مرکزی نیز بیانگر مدارکی از تداوم رفتارهای انسان در تقابل با محیط زیست است. مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده در شرق زاگرس مرکزی توسط «کرامر» در سال ۱۹۷۵ م.، قبل از گسترش جلوه‌های کشاورزی صنعتی انجام شده است. وی در مطالعات خود به این نکته اشاره می‌کند که بعضی از ویژگی‌های الگوهای استقراری، سازمان‌دهی درونی استقرارها و راهبردهای معیشت زیستی در روزگار امروز نیز دیده می‌شود؛ برای مثال، کشت دیم گندم و جو، دامپروری و پرورش بز و گوسفندان نیز در دوران معاصر با نمونه‌های به‌جا مانده از ۵۰۰۰ ق. م. مشابه است. مواد فرهنگی باستان‌شناسانه‌ی غرب مرکزی ایران، اعم از انبارک‌ها، اجاق‌ها، دستاس‌ها و چرخ‌های نخریسی که مربوط به فرآوری تولیدات گیاهی و حیوانی است، مشابه امروز است. پراکندگی محوطه‌ها در ارتفاع پایین‌تر نیز رفتاری است که مشابه ۵۰۰۰ ق. م. است (Crammer, 1982: 247)؛ بنابراین با توجه به بستر زمین‌ریختارشناسی محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ قرار گرفته در الگوی استقراری اول و با تکیه بر مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده در این حوزه‌ی فرهنگی، توسط کرامر، می‌توان مشابهت‌های محکمی را بین الگوی استقراری روستاها، در زمان مطالعه‌ی کرامر و استقرارهای محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ دشت اسدآباد مشاهده کرد. شاید بتوان این‌گونه بیان کرد که قرار گرفتن این محوطه‌ها در پایین‌ترین دامنه‌ی ارتفاعی دشت، در قسمتی که شیب زمین کمتر از ۵٪ است، با توجه به اقتضات و ضروریات زندگی روستائینی است که اقتصاد آن بر کشاورزی متکی است.

اما چشم‌انداز روستایی، تنها چشم‌اندازی نیست که در شرق زاگرس مرکزی و به‌طور خاص در دشت اسدآباد به‌وجود آمده است؛ علاوه بر چشم‌انداز روستایی، چشم‌انداز کوچری نیز در دشت اسدآباد وجود دارد که به میزان کمتری نسبت به استقرارهای روستایی در روزگار ما متحول شده است. جوامع کوچ‌رو نیز در کنار جوامع روستایی چشم‌اندازهای متفاوتی را به‌وجود آورده‌اند. ویژگی‌های اقلیمی دشت اسدآباد به‌گونه‌ای است که دو ایل «جمور» و «ترکاشوند»، آن را در زمان بیلاق خود مورد استفاده قرار می‌دهند. ایل جمور از ایلات و گُرد زبان استان همدان است که بیلاق خود را در دشت اسدآباد می‌گذرانند و قشلاق خود را در منطقه‌ی سرپل ذهاب و یا گیلان غرب می‌گذرانند و از راه خراسان به‌عنوان مسیری برای کوچ از بیلاق به

قشلاق استفاده می‌کند. ایل ترکاشوند نیز بیلاق خود را در دشت اسدآباد می‌گذراند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۱۷۶) و قشلاق خود را در استان‌های کرمانشاه، ایلام و دزفول می‌گذراند (برقعی، ۱۳۵۶: ۳ و ۵). مشاهدات و مصاحبه‌های انجام شده با این ایلات توسط نگارندگان، نشان داد که روش مکان‌گزینی این ایلات در دشت اسدآباد به‌گونه‌ای است که بیشتر مناطق حاشیه‌ای را برای برپایی اردوگاه‌های خود مورد استفاده قرار می‌دهند؛ که عمده دلایل آنان، امنیت بیشتر، تسلط بر دشت و بهره‌گیری از مراتع حاشیه‌ای است. این الگوهای مکان‌گزینی شباهت زیادی به الگوی استقراری دوم شناسایی شده در استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ دشت اسدآباد دارد؛ چراکه این استقرارها نیز در قسمت‌های حاشیه‌ای دشت که دارای ارتفاع بیشتر نسبت به کف دشت است و در شیبی بین ۸٪ تا ۲۵٪ قرار دارند. شاید بتوان با توجه به این شباهت‌ها ماهیت استقرارهای شناسایی شده در الگوی استقراری دوم را استقرارهای کوچ‌رو دانست. باید اشاره که «فرانک هول» نیز در مطالعات خود در لرستان به نتایج مشابهی رسیده است؛ اگرچه تعدادی از کوچ‌روها دارای اردوگاه‌هایی هستند که در آن امکان کشاورزی وجود دارد، سیاحان در لرستان این‌گونه گزارش کرده‌اند که کمپ ایلات کوچ‌رو معمولاً در دامنه‌ها قرار گرفته‌اند و کوچ‌روها می‌توانند در حاشیه‌ی دشت‌ها از مراتع بهره‌برداری کنند. ضمن این‌که در حاشیه‌ی دشت‌ها امنیت بیشتری برای دام‌ها وجود دارد. شیب‌ها می‌توانند مانعی طبیعی در مقابل حمله‌ی گرگ‌ها به دام‌ها باشد؛ چرا که گرگ‌ها نمی‌توانند درحالی‌که طعمه به دهان دارند در شیب فرار کنند (Hole, 2004: 74).

نتیجه‌گیری

دشت اسدآباد به مثابه‌ی یک واحد جغرافیایی، دشتی است که از دوره‌ی مس‌وسنگ تاکنون به‌طور مداوم مورد سکونت قرار گرفته است. چشم‌اندازهای فرهنگی به‌وجود آمده در این دشت، حاصل تعامل انسان با محیط‌زیستی است که عوامل زمین‌ریختارشناسی آن پس از دوره‌ی سوم زمین‌شناسی به‌طور یک‌نواختی باقی‌مانده است. چگونگی شرایط زمین‌ریختارشناسی بر نوع استقرارهای انسانی و الگوهای استقراری آن‌ها تأثیر مستقیم گذاشته است. به‌نحوی که جوامع متفاوت با توجه به ماهیت اقتصادی خود الگوهای متفاوتی را در این دشت برای استقرار خود برگزیده‌اند. برای درک الگوهای استقراری روش تحلیل خوشه‌ای به‌کاررفته است که این روش بیانگر دو الگوی استقراری در استقرارهای مس‌وسنگ دشت اسدآباد است.

این الگوهای استقراری شامل الگوی حاکم بر استقرارهای قرار گرفته در قسمت مسطح و کم‌ارتفاع دشت اسدآباد و استقرارهای قرار گرفته در قسمت‌های مرتفع و شیب‌دار حاشیه‌ی دشت است. هر کدام از این الگوهای استقراری، بیانگر یک نوع تعامل و برهم‌کنش با محیط‌زیست است. این الگوهای استقراری براساس ظرفیت‌های قوم‌نگاری در دشت اسدآباد و مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده در شرق زاگرس مرکزی و منابع جغرافیایی تاریخی موجود در مورد این دشت قابل تفسیر هستند. با تکیه بر مطالعات قوم‌باستان‌شناسی انجام شده بر روی روستاهای شرق زاگرس مرکزی و درک شباهت‌های بین الگوهای مکان‌گزینی استقرارهای

معاصر و استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ، می‌توان گفت که احتمالاً استقرارهای قرارگرفته در قسمت مسطح و کم‌ارتفاع دشت، احتمالاً استقرارهای روستایی بوده‌اند و استقرارهای قرارگرفته در قسمت مرتفع‌تر و شیب‌دار دشت را می‌توان به استقرارهای کوچری مرتبط دانست. این الگوهای مکان‌گزینی برای دو جامعه‌ی مختلف روستانشین و کوچ‌رو با توجه به اقتضائات زندگی آن‌ها شکل‌گرفته است. به این معنی که استقرارهای قرارگرفته در قسمت کم‌ارتفاع و مسطح دشت، دارای شرایط زمین‌ریختارشناسی مناسبی برای یک استقرار روستایی متکی بر کشاورزی است و حاشیه‌های مرتفع‌تر و شیب‌دار، مکان مناسبی برای برپایی اردوگاه‌های عشایر دامدار به منظور امنیت بیشتر، بهره‌برداری از مراتع حاشیه‌ای دشت است و باید گفت این اقتضائات می‌توانسته بر زندگی جوامعی که محوطه‌های باستانی باقی مانده از دوره‌ی مس‌وسنگ را به وجود آورده‌اند نیز حاکم باشد.

کتابنامه

- ابن حوقل، ۱۳۶۶، *سفرنامه‌ی ابن حوقل (ایران در صورۃ الارض)*، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر، ۱۳۷۴، *قوم‌لر: پژوهشی درباره‌ی پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*، تهران، انتشارات نگاه.
- اکبری، نعمت‌الله و زاهدی، کیوان، ۱۳۸۷، *کاربرد روش‌های رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری‌های چند شاخصه*، تهران: سازمان، شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- باباپیری، جواد، ۱۳۸۷، «گمانه‌زنی تعیین حریم محوطه‌ی باستانی طویلان سفلی»، همدان مرکز اسناد اداره‌ی کل سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- باباپیری، جواد، ۱۳۸۸، «گمانه‌زنی تعیین حریم محوطه‌ی باستانی موسی‌آباد»، همدان مرکز اسناد اداره‌ی کل سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- باباپیری، جواد، ۱۳۸۹، «لایه‌نگاری و تعیین حریم محوطه‌ی باستانی وندراباد»، همدان، مرکز اسناد اداره‌ی کل سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- برقی، محمد، ۱۳۵۶، *چادرنشینان دامدار ایل ترکاشوند*، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- خسروتهرانی، خسرو، ۱۳۷۶، *چینه‌شناسی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- درویش‌زاده، علی، ۱۳۸۳، *زمین‌شناسی ایران (تکتونیک، چینه‌شناسی، دگرگونی، ماگماتیسزم)*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- رنجبران، محمدرحیم، ۱۳۷۹، «گمانه‌زنی تعیین حریم محوطه‌ی باستانی خاکریز»، همدان، مرکز اسناد اداره‌ی کل سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- شفیقی، سیروس و مدنی، حسن، ۱۳۶۷، *زمین‌شناسی عمومی*، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

- علایی طالقانی، محمود، ۱۳۸۴، *ژئومورفولوژی ایران*، تهران، انتشارات قومس.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۶، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- فاطمی، سید ابوالحسن، ۱۳۸۰، *سیمای گردشگری استان همدان*، همدان، سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان همدان.
- گودرزی نژاد، شاهپور، ۱۳۵۶، *روستاهای اسدآباد جغرافیای انسانی و اقتصادی*، تهران، دانشگاه تهران مؤسسه‌ی جغرافیا.
- مترجم، عباس، ۱۳۸۷، «بررسی و تحلیل الگوهای استقرار دوره‌ی مفرغ قدیم در دشت‌های پیرامون کوهستان الوند همدان»، رساله‌ی دوره‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- محمدی فر، یعقوب و مترجم، عباس، ۱۳۸۳، «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان اسدآباد»، همدان، مرکز اسناد اداره‌ی کل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- محمدی فر، یعقوب، ۱۳۸۴، «بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی، رساله‌ی دوره‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- نادر صفت، محمدحسین، ۱۳۷۹، *ژئومورفولوژی عمومی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- وفایی، آرمان، ۱۳۹۱، «تحلیل فضایی محیطی استقرارهای مس‌سنگی دشت اسدآباد»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).

- Crammer, K., 1982, *Village Ethnoarchaeology; Rural Iran in Archaeological perspective*, New York, Academic Press
- Hole, F. 2004, *Campsites of the Seasonally Mobile in Western Iran, From Handaxe to Khan*, Von Folsach, Kjeld, & Thrane, Henrik & Thuesen, Ingolf (eds), Essays Presented to Peder Mortensen on the Occasion of His 70th Birthday, Aarhus: Aarhus University Press, pp: 67-85, 2004
- Scgreiber, K., 1996, "Settlement Archaeology", in Fagan, B (Eds), *The Oxford Companion to Archaeology*, The Oxford University Press, 635-636
- Young, T. C., Levine, L., 1974, *Excavation of the Godin Project*. Second Progress Report, Toronto, Royal Ontario Museum.
- Young, T. C., Smith, P., 1966, "Research in the Prehistory of Central Western Iran", *Science, New Series*, Vol. 153, No. 3734, pp. 386-391
- Young, T. C., 1966, "Survey in Western Iran 1961", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 25, No. 4. pp. 228-239
- Young, T. C., 1969, *Excavation at Godin Tepe*, First progress Report, Toronto, Royal Ontario Museum.